

The Functions of the Welfare State and the Islamic State in the Field of Social and Economic Rights of Citizens in Iran and the United States

Abdolaziz Fazeli¹, Tayebah Balvardi^{2*}, Mohammad Reza Yousefi³

1. Department of Law, Si.C., Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

2. Department of Law, Si.C., Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

3. Department of Law, Si.C., Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 165-182

Article history:

Received: 05 Mar 2026

Edition: 20 Mar 2026

Accepted: 18 Apr 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Welfare State, Socio-Economic Rights, Islamic State, Welfare State, Citizenship Rights.

Corresponding Author:

Tayebah Balvardi

Address:

Iran, Sirjan, Islamic Azad University, Si.C., Department of Law.

Orchid Code:

0000-0002-4064-1131

Email:

Ta.Balvardi@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: This study examines the functions of the Islamic state and the welfare state regarding citizens' social and economic rights in Iran and the United States. Its main objective is to compare and analyze these two models in terms of securing citizens' economic and social rights and realizing economic justice..

Materials and Methods: This is a qualitative study employing a comparative method.

Ethical Considerations: Ethical principles, including academic integrity and proper citation, were observed throughout the study.

Findings: The Islamic state addresses economic and social rights in connection with justice, human dignity, and people's material and spiritual needs, using mechanisms such as khums, zakat, and support for those in need alongside the state's legal responsibilities. In contrast, the U.S. welfare state primarily seeks to reduce poverty and promote equal opportunities through social security, insurance, public services, and welfare policies, although its federal structure and political and economic developments have limited the scope of such support.

Conclusion: Both models share the general objective of protecting citizens' economic and social rights. However, the Islamic state pursues these rights within a framework of religious, ethical, and spiritual justice, whereas the U.S. welfare state primarily relies on economic, social, and distributive policies.

Cite this article as:

Fazeli, A; Balvardi, T & Yousefi, M. R. "The Functions of the Welfare State and the Islamic State in the Field of Social and Economic Rights of Citizens in Iran and the United States". 2026.

دوره سوم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۵

تعهد کارکردهای دولت رفاه و دولت اسلامی در زمینه حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندی در ایران و امریکا

عبدالعزیز فاضلی^۱، طیبه بلوردی^{۲*}، محمدرضا یوسفی^۳

۱. گروه حقوق، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.
۲. گروه حقوق، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.
۳. گروه حقوق، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: این پژوهش به بررسی کارکردهای دولت اسلامی و دولت رفاه در زمینه حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندی در ایران و ایالات متحده پرداخته است. هدف اصلی پژوهش، مقایسه و تحلیل این دو مدل حکومتی از نظر تأمین حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان و نحوه تحقق عدالت اقتصادی در دولت رفاه و دولت اسلامی است.

مواد و روش‌ها: مقاله از نوع کیفی و روش آن مقایسه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مقاله، اصول اخلاقی از جمله امانت‌داری و ارجاع‌دهی رعایت شده است.

یافته‌ها: دولت اسلامی حقوق اقتصادی و اجتماعی را در پیوند با عدالت، کرامت انسانی و نیازهای مادی و معنوی انسان دنبال می‌کند و سازوکارهایی مانند خمس، زکات و حمایت از نیازمندان را در کنار وظایف قانونی دولت به کار می‌گیرد. در مقابل، دولت رفاه آمریکا عمدتاً از طریق نظام تأمین اجتماعی، بیمه‌ها، خدمات عمومی و سیاست‌های حمایتی به دنبال کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های برابر است؛ هرچند ساختار فدرالی و تحولات سیاسی و اقتصادی، دامنه این حمایت‌ها را محدود کرده است.

نتیجه: دولت اسلامی و دولت رفاه آمریکا در هدف کلی حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان اشتراک دارند، اما دولت اسلامی این حقوق را در چارچوب عدالت دینی، اخلاقی و معنوی و دولت رفاه آمریکا عمدتاً در چارچوب سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و توزیعی دنبال می‌کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۶۵-۱۸۲

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

دولت رفاه، حقوق اقتصادی - اجتماعی، دولت اسلامی، دولت رفاه، حقوق شهروندی.

نویسنده مسئول:

طیبه بلوردی

آدرس پستی:

ایران، سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سیرجان، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۴۰۶۴-۱۱۳۱

پست الکترونیک:

Ta.Balvardi@iau.ac.ir

۱. مقدمه

تجارت تحلیل تطبیقی کارکردهای دولت اسلامی و دولت رفاه در زمینه حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان در ایران و ایالات متحده، از موضوعات مهم در حوزه حقوق عمومی و حقوق شهروندی است. در دنیای معاصر، مسئولیت دولت‌ها صرفاً به حفظ نظم سیاسی و امنیت محدود نمی‌شود، بلکه تأمین رفاه اجتماعی، کاهش فقر و نابرابری، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و فراهم کردن زمینه برخورداری شهروندان از حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز در شمار وظایف اساسی دولت قرار گرفته است. با این حال، تفاوت در مبانی فکری، فلسفی و حقوقی نظام‌های حکومتی موجب شده است که دولت‌ها برای تحقق این حقوق از سازوکارهای متفاوتی استفاده کنند. از این‌رو، مقایسه دولت اسلامی در ایران با دولت رفاه در ایالات متحده می‌تواند وجوه اشتراک و تفاوت این دو رویکرد را در زمینه تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی آشکار سازد.

در جمهوری اسلامی ایران، دولت اسلامی بر مبنای آموزه‌های اسلامی و اصول فقهی و حقوقی، تأمین حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان را در کنار توجه به ابعاد اخلاقی و معنوی زندگی انسان دنبال می‌کند. در این رویکرد، رفاه مادی از رشد معنوی و کرامت انسانی منفک نیست و هدف سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، علاوه بر تأمین نیازهای اساسی، ایجاد شرایطی برای زندگی شایسته و عادلانه است. سازوکارهایی مانند زکات و خمس، توزیع عادلانه منابع، حمایت از محرومان و مقابله با فقر و تمرکز ثروت، در کنار شناسایی حقوقی نظیر تأمین اجتماعی، مسکن، آموزش و بهداشت، از

ابزارهای تحقق این مسئولیت محسوب می‌شوند. بنابراین، دولت اسلامی عدالت اقتصادی را در چارچوبی گسترده‌تر از رفاه مادی و در پیوند با عدالت اجتماعی و معنوی تعریف می‌کند.

در مقابل، دولت رفاه در ایالات متحده، عمدتاً بر مبنای سیاست‌های عمومی، اصول حقوق شهروندی و سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی، به حمایت از شهروندان می‌پردازد. شکل‌گیری سیاست‌های گسترده رفاهی از دوران «نیو دیل» در دهه ۱۹۳۰، زمینه توسعه برنامه‌هایی مانند بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی، خدمات درمانی و حمایت از خانواده‌ها را فراهم کرد. هدف اصلی این سیاست‌ها، تأمین حداقل استانداردهای زندگی، کاهش نابرابری و ایجاد فرصت‌های برابر برای شهروندان، به‌ویژه اقشار محروم و آسیب‌پذیر، بوده است. با این حال، دولت رفاه آمریکا به دلیل ساختار فدرالی، محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی و تغییر جهت برخی سیاست‌ها به سمت رویکردهای نئولیبرالی، همواره با چالش‌هایی در تحقق کامل حقوق اقتصادی و اجتماعی مواجه بوده است.

بنابراین، مسئله اصلی پژوهش آن است که دولت اسلامی در ایران و دولت رفاه در ایالات متحده، با وجود تفاوت در مبانی و سازوکارهای حکمرانی، چگونه به تأمین حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان پرداخته‌اند و مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق آنها در زمینه عدالت توزیعی، تأمین اجتماعی، رفع فقر، کاهش نابرابری و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر چیست؟ پاسخ به این مسئله می‌تواند ضمن تبیین ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هر

دو الگو، درک دقیق‌تری از نقش دولت در تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان ارائه دهد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

باوندپور و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل جایگاه دولت رفاه ایران در پارادایم‌های رفاهی با تأکید بر موازین حقوقی و گزارش لگاتوم ۲۰۲۱ (از نظریه تا عمل)» این نتایج را مطرح کردند که قوانین بنیادین در ایران نشان‌دهنده آن است که با وجود ضعف در شدت در برنامه‌های رفاهی، نوعی رویکرد به سمت اجرای دولت رفاه از نوع سوسیال دموکراسی در ایران حاکم است. اما بر مبنای شاخص رفاهی لگاتوم، وضعیت بسیار نامطلوبی از حیث رفاه در کشور وجود دارد که نشانگر جایگاه ضعیف ایران در برنامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است.

راسخ و بردبار (۱۴۰۰)، در مقاله «الگوی مطلوب مداخله دولت در حوزه تأمین اجتماعی، سرمایه‌گذاری اجتماعی و اقتضائات دولت»، ایده سرمایه‌گذاری اجتماعی را راهی برای رفع مشکلات دولت رفاه دانسته که به‌طور خاص بر تحول در حوزه تأمین اجتماعی منجر شده است. در این رهیافت، اما ارائه بسته حمایتی فوری، جامع و دسترسی همگانی به حداقلی از منابع لازم است تا حدود و نقش دولت در حمایت از نیازهای اقتصادی شهروندان روشن شود.

حبیب‌نژاد و سلمانی سبینی (۱۳۹۹)، در مقاله «نسبت‌سنجی نظریه دولت رفاه و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در حوزه فقرزدایی»، بیان کردند که با توجه به ساختار حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران از یکسو و عدم تطابق با نظام

ایدئولوژیکی حاکم بر دولت رفاه، ایده‌هایی که برای پیاده کردن دولت رفاه در ایران در پیش گرفته شد، سنخیتی با وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور ندارند.

در پژوهش‌های خارجی نیز استیگلیز (۲۰۱۷)، در مقاله «دولت رفاه در قرن بیست‌ویکم» به این نتیجه رسیدند که در تعریف و رویکردهای دولت رفاه، نیازمند تجدیدنظر هستیم. به این دلیل که دولت رفاه حتی در زمان خود در دهه ۱۹۳۰ کارکردهای مطلوبی داشته است و برخلاف دیدگاه بسیاری که آن را خرج کردن برای افراد تنبل یا فرصتی برای رفاه بی‌جهت می‌دانستند، در طول جنگ جهانی دوم توانسته بود، همبستگی اجتماعی ایجاد نماید.

تانر (۲۰۱۲)، در مقاله «دولت رفاه در امریکا؛ سازوکارهای هزینه یک‌میلیون دلاری در سال؛ مبارزه با فقیر-شکست» این نتایج را مطرح کرده است که هزینه‌های دولت و تثبیت نرخ فقر و تورم در امریکا (بحران مالی در غرب)، نشان داد که توزیع پول راه مبارزه با فقر در امریکا نیست. همچنان که برای از بین بردن فقر، توزیع گسترده و غیر هدفمند خدمات مطلوب نیست و باید بر مبارزه هدفمند و شناسایی اقشار آسیب‌پذیر تمرکز شود.

در مقاله باربیر (۲۰۰۴)، با عنوان «نظام ملی حمایت اجتماعی در اروپا: دو مسیر متضاد برای فعال‌سازی و شاید یک مسیر سوم، در مقررات کار و اشتغال در اروپا»، این نتایج مطرح شد که توسعه سرمایه انسانی و حمایت از کار و اشتغال دو راهبرد متفاوت دولت رفاه در اروپا بوده است که توانستند نوعی رویکرد حمایت اجتماعی فعال ایجاد کنند، اما

در مواردی به ضدیت با یکدیگر نیز منجر شده است.

از جهت نوآوری و وجه تمایز پژوهش حاضر با موارد ذکر شده باید گفت پژوهش‌های پیشین به‌طور عمده به تحلیل رویکردهای مختلف دولت رفاه در ایران و کشورهای غربی پرداخته‌اند، اما این پژوهش تمرکز ویژه‌ای بر مقایسه کارکردهای دولت اسلامی ایران و دولت رفاه آمریکا در زمینه حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان دارد.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر با استفاده از روش مقایسه‌ای و ابزار کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های مرتبط با بحث حاضر به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای بوده که در نهایت با روش مقایسه‌ای نیز تحلیل شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش مقاله حاضر، اصول اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است.

۴. یافته‌ها

دولت اسلامی و دولت رفاه آمریکا، با وجود تفاوت در مبانی نظری و سازوکارهای اجرایی، در پذیرش مسئولیت دولت نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان اشتراک دارند. در دولت اسلامی، تأمین اجتماعی، رفع فقر، توزیع عادلانه ثروت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در چارچوب شریعت، عدالت، کرامت انسانی و پیوند نیازهای مادی و معنوی دنبال می‌شود. در مقابل، دولت رفاه آمریکا عمدتاً از طریق نظام تأمین اجتماعی، بیمه‌ها، خدمات عمومی و سیاست‌های بازتوزیعی به دنبال کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های برابر است.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که سیاست‌های رفاهی آمریکا، به‌رغم نقش مؤثر در حمایت از شهروندان، تحت تأثیر ساختار فدرالی، محدودیت‌های سیاسی و سیاست‌های نتولیبرالی با نوسانات و نابرابری‌هایی مواجه بوده است. در مجموع، تحقق واقعی حقوق اقتصادی و اجتماعی در هر دو الگو، مستلزم حمایت مؤثر از گروه‌های آسیب‌پذیر، توزیع عادلانه منابع و ایجاد فرصت‌های برابر است.

۵. بحث

۵-۱. حقوق اقتصادی - اجتماعی شهروندی

حقوق شهروندی به‌واسطه ارائه مجموعه حقوق، وظایف و تعهدات، راهی برای توزیع و اداره عادلانه منابع و مسؤولیت‌های زندگی اجتماعی ارائه می‌کند (فالكس، ۱۳۹۰، ۱۵-۱۴)؛ یعنی هم برای دولت و هم برای شهروندان، مسؤولیت و تکالیفی را ایجاد می‌کند. بنابراین حقوق شهروندی هم دارای بُعد تکلیفی و هم دارای بُعد حق شهروندان در یک جامعه است که به‌صورت متعامل و از سوی دولت یا شهروندان محقق می‌شود. حقوق اقتصادی - اجتماعی به‌عنوان حقی بنیادین، بخشی از حقوق شهروندی است که در عصر مدرن و خصوصاً با ظهور دولت رفاه گسترده شده است. به‌طوری‌که عصر مدرن، حقوق اقتصادی نیز ارتباط تنگاتنگی با مفهوم حقوق بشر دارد که در قالب یک وظیفه برای دولت و یک رفتار حداقلی شایسته برای هر انسانی است (اورند، ۲۰۰۶، ۲۶). تأمین نیازهای انسان و بیش از همه مداخله و مشارکت دولت، عواملی مهم در شکل‌گیری حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندی هستند. همچنان که حقوق بشر نیز

می‌گیرد و قوانینی همچون قانون برنامه کمک تغذیه، قانون آمریکائیان دارای معلولیت و قانون آموزش برای همه کودکان معلول، ابزارهای حقوقی مهمی برای تضمین حقوق شهروندی محسوب می‌شوند. در این الگو نیز حقوق مذکور با اصول برابری و کرامت انسانی ارتباط مستقیم دارد و تحقق آنها نیازمند توانمندسازی شهروندان و تقویت نهادهای ارائه‌دهنده خدمات اقتصادی، بیمه و تأمین اجتماعی است (همرچاک، ۲۰۱۲، ۴۳).

با وجود این اشتراک، تفاوت اساسی آن است که در دولت اسلامی، عدالت اقتصادی و اجتماعی بخشی از یک منظومه جامع اخلاقی، دینی و اجتماعی محسوب می‌شود و دولت موظف است ساختارهای اقتصادی و اجتماعی را به گونه‌ای سامان دهد که از فساد، تبعیض و انحصار ثروت جلوگیری و توسعه‌ای عادلانه و متوازن ایجاد شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۳، ۸۷). در دولت رفاه آمریکا نیز دولت با هدف کاهش نابرابری و حمایت از شهروندان مداخله می‌کند، اما این مداخله عمدتاً از طریق برنامه‌ها و نهادهای رفاهی و در چارچوب سیاست‌های عمومی صورت می‌گیرد. از همین منظر، دولت اسلامی توسعه مادی را در پیوند با رشد معنوی انسان دنبال می‌کند و مسئولیت دولت را ایجاد شرایطی می‌داند که شهروندان بتوانند هم از امکانات اقتصادی بهره‌مند شوند و هم به رشد معنوی دست یابند (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ۸۷؛ یزدی، ۱۳۷۵، ۳۲۳).

در حوزه توزیع منابع نیز هر دو الگو، هرچند با سازوکارهای متفاوت، حمایت از اقشار نیازمند و کاهش محرومیت را دنبال می‌کنند. در دولت اسلامی، جلوگیری از تمرکز ثروت و توزیع عادلانه

خلاصه‌ای از نیازهای بشر محسوب می‌شود که در اعلامیه‌های مختلف حقوق بشری اعلام شده است (ورونکا، ۱۹۹۸، ۲۴).

حقوق اقتصادی ناظر بر نیازهای اقتصادی و رفاهی شهروندان است که هرچند از مدت‌های طولانی به عنوان یک نیاز مطرح شده است، اما پس از اوج گرفتن دولت رفاه در دهه ۱۹۳۰ و مطرح شدن نقش دولت در تحقق آن، به عنوان بخش مهمی از حقوق شهروندان بر سر زبان‌ها افتاد (نش، ۲۰۱۰، ۵۷). امروزه ابعاد مختلف حقوق اقتصادی شهروندی شامل: حق بر سلامت، بیمه، کاهش ساعات کاری، افزایش مزایا و حقوق کارگران، مرخصی‌های با حقوق برای شرایط خاص، اعطای مرخصی برای شرایط خاص زنان، اعطای یارانه، تأسیس مسکن و غیره را شامل می‌شود که به نقش دولت اسلامی و رفاه در اسلام و غرب نسبت به حقوق یاد شده پرداخته می‌شود.

۵-۲. مبانی عدالت و حقوق شهروندی

دولت اسلامی و دولت رفاه آمریکا هر دو در قبال تأمین حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان دارای مسئولیت هستند، اما مبنای این مسئولیت و نحوه تحقق آن در دو الگو متفاوت است. در دولت اسلامی، حقوق افراد جامعه از شریعت و آموزه‌های دینی سرچشمه می‌گیرد و از این رو، کارکرد دولت در حوزه اقتصادی و اجتماعی صرفاً به تأمین رفاه مادی محدود نمی‌شود، بلکه عدالت، کرامت انسانی و سعادت دنیوی و اخروی را نیز در برمی‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ۸۷). در مقابل، در دولت رفاه آمریکا، حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی عمدتاً از طریق قوانین و سیاست‌های عمومی صورت

منابع از طریق سازوکارهایی مانند خمس و زکات دنبال می‌شود که علاوه بر کاهش فقر و محرومیت، به تقویت همبستگی اجتماعی نیز کمک می‌کنند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۶۷).

در آمریکا، همین کارکرد از طریق برنامه‌های رفاهی و خدمات عمومی دنبال می‌شود؛ با این حال، ساختار دولت رفاه آمریکا نسبت به الگوهای گسترده‌تر رفاهی محدودتر است و در عمل، دسترسی برابر شهروندان به این حمایت‌ها با موانعی مواجه شده است. از این منظر، مفهوم عدالت در دولت اسلامی ابعادی فراتر از توزیع اقتصادی دارد و در روابط میان حکومت و مردم نیز نمود پیدا می‌کند. حضرت علی (ع) در نامه خود به محمد بن ابی‌بکر، فرماندار مصر، بر رفتار برابر حکومت با شهروندان تأکید کرده و می‌فرماید: «بِالنَّاسِ فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِرْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَلَا يَيْئَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ»؛ یعنی با مردم فروتن، نرم‌خو و مهربان باش و در نگاه و رفتار با آنان مساوات را رعایت کن تا بزرگان در ستمگری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۲۷، ۵۰۹). بنابراین، مساوات در برابر حکومت و حمایت از افراد ضعیف، در اندیشه اسلامی بخشی از مسئولیت مستقیم حکومت است؛ درحالی‌که در آمریکا، تحقق برابری عمدتاً به ظرفیت قوانین و نهادهای رفاهی وابسته است.

۵-۳. حمایت اجتماعی و عدالت توزیعی

در دولت اسلامی، عدالت اجتماعی و اقتصادی از ارکان اساسی حکومت محسوب می‌شود و مسئولیت

دولت در قبال اقشار نیازمند، ریشه در الزامات دینی و اخلاقی دارد. همین نگاه، عدالت را از سطح یک سیاست رفاهی فراتر برده و آن را به معیار ارزیابی مشروعیت عملکرد حکومت تبدیل می‌کند. حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَيِّتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ»؛ «به خدا سوگند، اگر شب را بر روی خارهای سعدان بگذرانم، یا درحالی‌که در غل و زنجیرها هستم بر روی زمین کشیده شوم، برای من خوش‌تر از آن است که روز رستاخیز درحالی‌که به یکی از بندگان ستم کرده باشم با خدا و رسول او دیدار کنم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ۴۲۲۴). در نتیجه، انصاف، عدالت، مساوات و مبارزه با ظلم و تجاوز، در اندیشه اسلامی از موضوعات اساسی حقوق فردی و اجتماعی به شمار می‌روند و بخش مهمی از وظایف دولت اسلامی برگرفته از قواعد شریعت و متون دینی از جمله نهج‌البلاغه است.

در دولت رفاه آمریکا نیز حمایت اجتماعی، کاهش محرومیت و تأمین حقوق اقتصادی و اجتماعی از اهداف اساسی سیاست‌های رفاهی است؛ با این حال، تجربه این کشور نشان می‌دهد که وجود قوانین حمایتی الزاماً به معنای برخورداری برابر همه شهروندان از حقوق مزبور نیست. تبعیض نژادی و طبقاتی ساختاری موجب شده است دسترسی به این حقوق در عمل برای همه شهروندان یکسان نباشد و حتی ساختارهای حقوقی و کیفری در مواردی به جای حمایت برابر از حقوق شهروندی، موجب استثناسدن بخشی از جمعیت، به‌ویژه سیاه‌پوستان، از این حقوق شده‌اند (الکساندر و وست، ۲۰۱۲، ۷۹). بنابراین، برخلاف تأکید هنجاری دولت

پایه‌های سیاست‌های رفاهی این کشور را می‌توان در دوران نیو دیل (New Deal) در دهه ۱۹۳۰ مشاهده کرد؛ زمانی که دولت فرانکلین روزولت با تصویب قوانین مربوط به بیمه بیکاری، حقوق بازنشستگی، برنامه‌های اشتغال عمومی و حمایت از کارگران، زمینه اولیه پیوند دولت با حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان را فراهم کرد (کوآدانیو، ۱۹۹۴، ۳۲). بنابراین، در هر دو الگو، تأمین نیازهای اقتصادی و مقابله با فقر از وظایف دولت تلقی می‌شود، اما در دولت اسلامی این وظیفه با الزامات معنوی و اخلاقی پیوند دارد، درحالی‌که در دولت رفاه آمریکا عمدتاً در قالب سیاست‌های عمومی و برنامه‌های حمایتی دولت دنبال می‌شود.

یکی از تفاوت‌های مهم دو الگو در نحوه مواجهه با فساد و پیامدهای آن در فرآیند توسعه نمایان می‌شود. قرآن کریم با اشاره به آثار رفتارهای نادرست انسان در عرصه اجتماعی و اقتصادی می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...» (روم/ ۴۱). بر اساس این نگرش، فساد می‌تواند نتیجه عملکرد ناصواب انسان‌ها باشد و از این‌رو، دولت اسلامی در راستای تحقق حقوق اقتصادی شهروندان، وظیفه پیشگیری از فساد ساختاری و هدایت صحیح فعالیت‌های اقتصادی را بر عهده دارد. تأمین شغل و سایر نیازهای حیاتی نیز در همین چارچوب اهمیت پیدا می‌کند، زیرا دولت اسلامی باید امکانات کار مولد را برای همه افرادی که تمایل به کار دارند فراهم سازد (ماهر، ۱۳۸۵، ۱۵). در دولت رفاه آمریکا نیز مقابله با فقر و ناامنی اقتصادی از طریق ایجاد اشتغال، بیمه و حمایت‌های اجتماعی دنبال شده است؛ با این حال،

اسلامی بر مساوات و منع تبعیض، در الگوی آمریکایی میان شناسایی رسمی حقوق و برخورداری واقعی از آنها فاصله قابل‌توجهی مشاهده می‌شود. بنابراین در دولت اسلامی، عدالت اقتصادی و اجتماعی بخشی از یک نظام جامع حقوقی، اخلاقی و معنوی است و توزیع منابع، حمایت از محرومان و رعایت مساوات، وظایفی مرتبط با ماهیت حکومت محسوب می‌شوند؛ درحالی‌که در آمریکا، تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی بیشتر از طریق قوانین فدرال، برنامه‌های رفاهی و نهادهای عمومی و اجتماعی دنبال می‌شود. با این حال، نقطه اشتراک دو الگو در این است که صرف شناسایی حقوق، بدون ایجاد سازوکارهای عملی برای توزیع عادلانه منابع و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، نمی‌تواند به تحقق واقعی حقوق شهروندی منجر شود.

۴-۵. توسعه و عدالت در دولت‌ها

دولت اسلامی کارکردی دوگانه و توأمان در تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان دارد و در هر عرصه عملکردی آن، توجه به نیازهای معنوی و پیوند انسان با خداوند نیز مورد نظر است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶، ۴۵). در دولت اسلامی، توسعه اقتصادی زمانی مطلوب و مشروع است که با معنویت، کرامت انسانی و سعادت دنیوی و اخروی هماهنگ باشد. از این‌رو، دولت مکلف است ضمن فراهم کردن زمینه‌های پیشرفت اقتصادی، تأمین نیازهای روزمره افراد را با حفظ شخصیت و آزادی آنان همراه سازد و برای رفع فقر و محرومیت و دستیابی به رشد اقتصادی تلاش کند (یزدی، ۱۳۷۵، ۳۲۳-۳۲۴).

در آمریکا نیز شکل‌گیری دولت رفاه تاریخی طولانی در زمینه مقابله با فقر و ناامنی اقتصادی دارد.

مسیر سیاست رفاهی آمریکا در دوره‌های مختلف یکسان نبوده و از دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر سیاست‌های نئولیبرال به رهبری دولت ریگان، دولت به تدریج از برخی حمایت‌های اجتماعی عقب‌نشینی کرد و بخشی از مسئولیت رفاه به بازار آزاد و مسئولیت فردی واگذار شد. پیامد این روند، افزایش شکاف‌های طبقاتی و نژادی در دسترسی به حقوق اساسی بود (هکر، ۲۰۰۶، ۱۱۵).

از سوی دیگر، عدالت در هر دو الگو نقشی تعیین‌کننده در ارزیابی کارکرد دولت دارد، اما مفهوم عدالت در آنها از بنیان‌های متفاوتی برخوردار است. در دولت اسلامی، عدالت از وظایف اصلی حکومت محسوب می‌شود و اساساً یکی از عواملی است که جامعه دینی را از جامعه سکولار و غیردینی متمایز می‌سازد؛ از این رو، تحقق عدالت در ابعاد مختلف، وظیفه حکومت اسلامی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۵۶). در این چارچوب، دولت نمی‌تواند توسعه‌ای را بپذیرد که صرفاً موجب رفاه گروهی خاص شود و بخش‌هایی از جامعه را از مواهب اقتصادی محروم کند. توسعه مطلوب باید به توزیع عادلانه فرصت‌ها، کاهش فقر و تأمین نیازهای اساسی عموم شهروندان منجر شود و توسعه‌ای که فاقد این ویژگی باشد، نامتوازن و مغایر با مبانی اسلامی خواهد بود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۳، ۸۷). در نتیجه، توسعه متوازن و برابر به نفع آحاد مردم، بخشی از کارکرد دولت اسلامی و در عین حال پشتوانه تحقق حقوق بشر محسوب می‌شود.

در دولت رفاه آمریکا نیز عدالت توزیعی و ایجاد فرصت‌های برابر از مباحث مهم نظری و سیاستی به شمار می‌رود. در دهه ۱۹۶۰ و با اجرای برنامه

«جامعه بزرگ» در دوره ریاست‌جمهوری لیندون جانسون، دولت رفاه آمریکا به سمت کاهش فقر و ایجاد برابری بیشتر در آموزش و سلامت حرکت کرد. تصویب برنامه‌هایی مانند قانون آموزش ابتدایی و متوسطه و توسعه برنامه کمک به خانواده‌ها، نقش مهمی در تقویت حقوق اجتماعی، به‌ویژه برای اقلیت‌های نژادی و طبقات پایین، ایفا کرد (اسکاچپول، ۱۹۹۵، ۱۵۷). بنابراین مسئولیت دولت و نهادهای اجتماعی در تنظیم ساختارهای پایه جامعه به‌گونه‌ای مدنظر است که حتی کم‌برخوردارترین افراد نیز از حقوق اساسی برخوردار باشند (رالز، ۱۹۷۱، ۷۵). بدین ترتیب جامعه عادلانه، جامعه‌ای است که در آن هر خیر اجتماعی در حوزه مربوط به خود به شکل عادلانه توزیع شود و از «سلطه یک حوزه بر حوزه‌های دیگر» جلوگیری شود (والزر، ۱۹۸۳، ۶). بر اساس این دیدگاه، فقدان حمایت رفاهی کافی می‌تواند موجب سلطه حوزه اقتصادی بر سایر عرصه‌های زندگی شهروندان، از جمله آموزش، بهداشت، فرهنگ و حتی مشارکت سیاسی شود.

در دولت اسلامی نیز رفع فقر، محرومیت و نیازهای مادی از وظایف دولت است، اما این وظیفه در یک چارچوب جامع‌تر قرار می‌گیرد که در آن نیازهای مادی و معنوی به‌صورت توأمان مورد توجه قرار می‌گیرند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶، ۴۵). بنابراین، می‌توان گفت هر دو الگو بر ضرورت مداخله دولت برای جلوگیری از فقر، تأمین فرصت‌های اقتصادی و کاهش نابرابری تأکید دارند، اما دولت اسلامی توسعه را در پیوند میان رفاه مادی، عدالت، کرامت انسانی و سعادت معنوی تعریف می‌کند، درحالی‌که

در دولت اسلامی، اصل گردش عادلانه ثروت در جامعه، مبنای مهمی برای جلوگیری از تمرکز منابع در دست گروهی خاص است. قرآن کریم در همین زمینه می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولُهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر / ۷). این اصل، مسئولیت دولت را در تنظیم مناسبات اقتصادی، مقابله با تمرکز ثروت و فراهم کردن دسترسی عادلانه اقشار مختلف به منابع و فرصت‌های اقتصادی آشکار می‌سازد. از این منظر، بی‌توجهی به گردش عادلانه ثروت نه تنها یک مسئله اقتصادی، بلکه عاملی برای تضعیف عدالت اجتماعی و مخدوش شدن حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان است. در مقابل، در دولت رفاه آمریکا، توزیع مجدد منابع از طریق خدمات و حمایت‌های اجتماعی دنبال می‌شود و دولت با ارائه حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی تلاش می‌کند آثار نابرابری درآمدی را کاهش دهد. در این چارچوب، توزیع مواد غذایی و خدمات بهداشتی، گسترش بیمه بیکاری و بیمه درمانی، حمایت از اقشار ضعیف و سالخوردگان و تنوع‌بخشی به سازوکارهای حمایت از بازنشستگان، از جمله ابزارهایی هستند که از طریق آنها دولت در فرآیند توزیع منابع و فرصت‌ها مداخله می‌کند (مورل و همکاران، ۲۰۱۲، ۱۹).

با وجود این شباهت در توجه به توزیع منابع، مفهوم ثروت و توسعه در دولت اسلامی با برداشت متعارف اقتصادی تفاوت دارد. در ادبیات اقتصادی، افزایش تولید ناخالص داخلی یا انباشت سرمایه ممکن است از شاخص‌های توسعه محسوب شود، اما در منطق اسلامی، صرف تکاثر ثروت، بدون توجه به شیوه تحصیل و نحوه توزیع آن، به‌تنهایی ارزش توسعه‌ای ندارد. توسعه مطلوب باید در خدمت تعالی انسان و

دولت رفاه آمریکا عمدتاً از مسیر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی به دنبال تأمین حداقلی از رفاه و ایجاد فرصت‌های برابر است.

۵-۵. توزیع ثروت و عدالت اقتصادی

توزیع عادلانه ثروت و ایجاد دسترسی برابر شهروندان به منابع اقتصادی، در دولت اسلامی و دولت رفاه آمریکا، از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ با این تفاوت که مبانی هنجاری و سازوکارهای تحقق آن در دو الگو متفاوت است. در دولت اسلامی، توزیع منابع و دارایی‌های جامعه در جهت منافع عموم، بخشی از سازوکار عدالت اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود و دولت موظف است حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد را با توجه به اهداف معنوی و اصل کرامت انسانی مورد حمایت قرار دهد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۶۷).

در دولت رفاه آمریکا نیز دولت از طریق نظام تأمین اجتماعی، خدمات و حمایت‌های اجتماعی، جبران کاهش درآمد افراد و ارائه بسته‌های اقتصادی حمایتی، در فرآیند توزیع مجدد منابع مداخله می‌کند و از این طریق می‌کوشد دسترسی شهروندان به فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی را متعادل سازد (گویای، ۲۰۱۱، ۵۳). بنابراین، نقطه اشتراک دو الگو، پذیرش مسئولیت دولت در جلوگیری از محرومیت و ایجاد زمینه برخورداری عادلانه شهروندان از امکانات است، هرچند در دولت اسلامی این مسئولیت ریشه در مبانی دینی و حقوقی دارد و در آمریکا بیشتر در قالب سیاست‌های رفاهی و توزیعی دولت صورت می‌گیرد.

وظایف دولت را در ارتباط با توزیع عادلانه منابع و ثروت مورد توجه قرار داده و اصل ۴۳ نیز بیان‌کننده وظایف و مسئولیت‌های اسلامی در برابر افراد جامعه است (محمدی‌گرگانی، ۱۳۹۳، ۱۹).

بنابراین، در نظام اسلامی، توسعه اقتصادی از ساختار سیاسی و مسئولیت‌های دولت منفک نیست، بلکه بخشی از مأموریت کلان حاکمیت در صیانت از نظام، تحقق عدالت اجتماعی و تضمین حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان محسوب می‌شود. در مقابل، در آمریکا، قوانین فدرال مانند قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ و قانون آمریکاییان دارای معلولیت (ADA)، با هدف تضمین دسترسی برابر به خدمات رفاهی و اجتماعی تصویب شده‌اند و از طریق ایجاد الزامات قانونی، نقش دولت در حمایت از حقوق شهروندی را تقویت می‌کنند (چمرینسکی، ۲۰۱۹، ۳۸۵). بنابراین، در هر دو نظام، حقوق اقتصادی و اجتماعی صرفاً در سطح توصیه‌های اخلاقی باقی نمانده و در قالب قواعد و سازوکارهای حقوقی نیز مورد حمایت قرار گرفته‌اند؛ با این حال، در ایران این حمایت در چارچوب اصول قانون اساسی و مبانی اسلامی و در آمریکا عمدتاً از مسیر قوانین فدرال و سیاست‌های حقوق مدنی و رفاهی صورت می‌گیرد.

از منظر کارکردی نیز دولت رفاه آمریکا برای تحقق عدالت توزیعی، مجموعه‌ای از مداخلات حمایتی را به کار می‌گیرد که نوعی وابستگی اقتصادی شهروندان به دولت را نیز ایجاد می‌کند (گوبای، ۲۰۱۱، ۵۳). این مسئله نشان می‌دهد که دولت رفاه برای کاهش نابرابری، ناگزیر از مداخله مستقیم در برخی حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی است. در

استیفای حقوق عمومی قرار گیرد. امام خمینی (ره) در این زمینه تصریح می‌کنند: «مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی، هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم ملاحظه شود و همه جانبه پیاده شود، بهترین شکل ممکن خواهد بود، هم مشکل فقر را از میان می‌برد و هم از فاسد شدن یک عده به وسیله تصاحب ثروت جلوگیری می‌کند و در نتیجه کل جامعه را از فساد حفظ می‌کند و هم مانع رشد استعدادها و شکوفایی قدرت ابتکار و خلاقیت انسان‌ها نمی‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۱۶۷-۱۶۸).

بنابراین، در الگوی اسلامی، توزیع ثروت صرفاً برای کاهش فقر نیست، بلکه هم‌زمان باید از تمرکز فسادآور ثروت جلوگیری کرده و زمینه شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های انسانی را نیز فراهم سازد. در دولت رفاه آمریکا نیز عدالت توزیعی صرفاً به معنای انتقال منابع به افراد کم‌درآمد نیست، بلکه با ایجاد فرصت‌های برابر و توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی شهروندان ارتباط پیدا می‌کند. مداخله دولت در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی از این منظر، عاملی برای ایجاد عدالت و دسترسی برابر به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود (مورل و همکاران، ۲۰۱۲، ۱۹). این رویکرد با نظریه عدالت توزیعی جان راولز نیز ارتباط دارد؛ زیرا در الگوی رفاهی آمریکا نیز عدالت توزیعی با تنظیم ساختارهای اجتماعی و فراهم کردن فرصت‌های برابر برای اقشار مختلف جامعه دنبال می‌شود (رالز، ۱۹۷۱، ۱۰۰).

این تفاوت در مبانی، در ساختار حقوقی دو الگو نیز قابل مشاهده است. در نظام اسلامی ایران، اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طی ۱۶ بند،

زنان و مردان و گروه‌های مختلف اجتماعی را مورد توجه قرار داده است (محبوبی‌شریعت‌پناهی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۵۹).

در مقابل، دولت رفاه در آمریکا نیز با هدف تضمین حداقل استانداردهای زندگی، کاهش نابرابری و ارتقاء عدالت اجتماعی، مجموعه‌ای از سیاست‌ها و نهادهای حمایتی را ایجاد کرده است (استیگلیتز، ۲۰۱۷، ۱۹). این الگو اگرچه نسبت به بسیاری از کشورهای اروپایی از دامنه محدودتری برخوردار است، از دوران «نیو دیل» فرانکلین روزولت در دهه ۱۹۳۰ به بعد، بیمه بیکاری، حمایت‌های اجتماعی و خدمات درمانی را به بخشی از سازوکارهای تضمین حقوق اجتماعی تبدیل کرده است (کوادانیو، ۱۹۹۴، ۴۵). این سیاست‌ها به‌طور مستقیم بر دسترسی شهروندان به خدمات اجتماعی، بهداشت و آموزش اثر گذاشته‌اند و از این طریق، حقوق اقتصادی و اجتماعی را از سطح شناسایی حقوقی به سطح برخورداری عملی نزدیک کرده‌اند (اسکاچپول، ۱۹۹۵، ۱۲۲). بنابراین، در هر دو الگو، تأمین اجتماعی وسیله‌ای برای حمایت از افراد در برابر مخاطرات اقتصادی و اجتماعی است؛ با این تفاوت که در نظام اسلامی این حمایت در چارچوب مسئولیت شرعی و حقوقی حکومت و در آمریکا عمدتاً از طریق سیاست‌های عمومی و نهادهای دولت رفاه سازمان‌دهی شده است.

در ایران، اصل ۲۹ قانون اساسی جایگاه ویژه‌ای برای تأمین اجتماعی قائل شده و در این زمینه، منطق حقوقی اسلام میان نیاز واقعی افراد و برخورداری آنان از منابع عمومی نیز تفکیک قائل می‌شود. بنابراین، اگر فردی با وجود پیری، از کارافتادگی یا

مقابل، دولت اسلامی نیز برای جلوگیری از تمرکز ثروت و رفع فقر نیازمند ایفای نقش فعال در عرصه اقتصادی است، اما این مداخله صرفاً با هدف تأمین رفاه مادی صورت نمی‌گیرد، بلکه باید با حفظ کرامت انسانی، آزادی افراد و فراهم کردن زمینه رشد استعدادهای آنان همراه باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۶۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۱۶۷-۱۶۸). در نتیجه، در هر دو الگو، مداخله دولت ابزار تحقق عدالت است، اما هدف نهایی و مبنای مشروعیت این مداخله متفاوت است.

۵-۶. تأمین اجتماعی و حمایت شهروندان

تأمین اجتماعی در دولت اسلامی و دولت رفاه آمریکا، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان محسوب می‌شود و در هر دو الگو، دولت در قبال حمایت از افرادی که به دلایل مختلف قادر به تأمین نیازهای خود نیستند، مسئولیت دارد. با این حال، مبنای این مسئولیت و حدود مداخله دولت در دو نظام متفاوت است. در نگرش فقهی و حقوقی اسلام، حمایت از نیازهای اجتماعی و اقتصادی افراد از وظایف اساسی نظام سیاسی است و تأمین اجتماعی یکی از نمودهای عینی این مسئولیت به‌شمار می‌رود (آفتاب و عباسی، ۱۳۹۳، ۹). بر همین اساس، افرادی که بر اثر حوادث غیرمترقبه، از کارافتادگی، پیری، فقدان سرپرست و نان‌آور یا نقص عضو و ضعف شدید جسمانی قادر به کار و کسب درآمد نیستند و همچنین افرادی که به‌طور موقت نیازمند کمک مالی‌اند، در نظام حقوقی اسلام مورد توجه قرار گرفته‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با پیش‌بینی حمایت‌های عمومی و خاص، حقوق

بی‌سرپرستی، از ثروت و منابع درآمدی کافی برخوردار باشد، اصل بر عدم استفاده او از کمک‌های بیت‌المال است؛ مگر آنکه بر اساس قرارداد، بخشی از درآمد وی در طول دوره اشتغال به صندوق بازنشستگی پرداخت شده باشد. حتی در این وضعیت نیز در صورت عدم نیاز، پرداخت از بیت‌المال بیش از میزان مقرر، توجیهی ندارد (یزدی، ۱۳۷۵: ۲۸۵-۲۸۹). این رویکرد نشان می‌دهد که تأمین اجتماعی در اندیشه اسلامی ضمن توجه به حمایت از نیازمندان، با اصل کارایی اقتصادی و جلوگیری از مصرف غیرضروری منابع عمومی نیز پیوند دارد.

در دولت رفاه آمریکا نیز تأمین اجتماعی با هدف حمایت از شهروندان در برابر خطرات اقتصادی و اجتماعی توسعه یافته است، اما سیاست‌های ریاضتی و کاهش برنامه‌های رفاهی در دهه‌های اخیر موجب شده است بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه اقشار محروم و اقلیت‌های نژادی، از بهره‌مندی کامل از حقوق اقتصادی و اجتماعی محروم شوند (هکر، ۲۰۰۶، ۲۱۰). از این منظر، ارتباط دولت رفاه و حقوق شهروندی در آمریکا دوسویه است؛ گسترش سیاست‌های رفاهی به ارتقاء حقوق اجتماعی و اقتصادی منجر می‌شود و کاهش حمایت‌های رفاهی می‌تواند نابرابری و محرومیت را افزایش دهد.

حمایت از گروه‌های خاص نیز در هر دو نظام مورد توجه قرار گرفته است. در نظام حقوقی ایران، برخی سازوکارهای حمایتی را می‌توان در چارچوب تبعیض مثبت تحلیل کرد؛ هرچند در قوانین مربوط، الزاماً از عنوان «تبعیض مثبت» استفاده نشده است. معلولان، ایثارگران و ساکنان مناطق

محروم یا کمتر توسعه‌یافته از جمله گروه‌هایی هستند که از حمایت‌های ویژه برخوردار شده‌اند. قانون جامع حمایت از حقوق معلولان (۱۳۸۳) و قانون جامع خدمت‌رسانی به ایثارگران (۱۳۹۱) از جمله قوانین مهم در این زمینه محسوب می‌شوند (آفتاب و عباسی، ۱۳۹۳، ۹). در آمریکا نیز سیاست‌های رفاهی با هدف ایجاد فرصت‌های برابر برای اقشار ضعیف و گروه‌های محروم، از جمله اقلیت‌ها و طبقات پایین، طراحی شده‌اند و برنامه‌های حمایتی دولت در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کنند (استیگلتر، ۲۰۱۷، ۱۹). علاوه بر تأمین اجتماعی، حق برخورداری از مسکن نیز در نظام حقوقی ایران در چارچوب مسئولیت دولت اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. اصل ۳۱ قانون اساسی، تأمین نیاز اساسی مسکن برای کلیه افراد کشور را با رعایت اولویت مورد توجه قرار داده و اجرای آن را از وظایف دولت اسلامی دانسته است.

۵-۷. فقرزدایی و کاهش نابرابری اجتماعی

از منظر فقه و حقوق اسلامی، دولت موظف است با برنامه‌ریزی صحیح، زمینه تحقق «توسعه اسلامی» را فراهم کند؛ توسعه‌ای که کاهش محرومیت، مهار نابرابری و جلوگیری از بازتولید فقر را دنبال می‌کند. از این رو، سیاست‌گذاری توسعه در جامعه اسلامی یک ضرورت تلقی می‌شود (برزنجعه‌طری و خسروی، ۱۳۸۹، ۵۳). در این چارچوب، توسعه صرفاً افزایش شاخص‌های اقتصادی نیست، بلکه ابزاری برای تضمین حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان و تثبیت عدالت در ساختار جامعه است. در آمریکا نیز یکی از اهداف اساسی دولت رفاه، کاهش فقر و نابرابری و تضمین حداقل استانداردهای زندگی

است (استیگلیتز، ۲۰۱۷، ۱۹). سیاست‌های رفاهی، به‌ویژه در دوره «نیو دیل» و سپس در برنامه‌های دولت رفاهی دهه‌های بعد، با هدف کاهش ناامنی اقتصادی و ایجاد دسترسی بیشتر شهروندان به آموزش، بهداشت و امنیت اجتماعی گسترش یافتند (کوادانیو، ۱۹۹۴، ۳۲؛ اسکاچپول، ۱۹۹۵، ۱۵۷). بنابراین، در هر دو نظام، دولت از طریق مداخله اقتصادی و اجتماعی تلاش می‌کند شرایطی ایجاد کند که فقر و محرومیت مانع برخورداری افراد از حقوق شهروندی نشود؛ با این حال، دولت اسلامی رفع فقر را علاوه بر یک ضرورت اقتصادی، تکلیفی دینی و اخلاقی و بخشی از مسئولیت حکومت در برابر جامعه می‌داند.

شریعت اسلامی برای مقابله با فقر، سازوکارهای مالی الزام‌آوری همچون خمس و زکات را پیش‌بینی کرده است تا منابع لازم برای حمایت از اقشار محروم فراهم و بازتوزیع عادلانه ثروت امکان‌پذیر شود. مجموعه سیاست‌های فقرزدایانه و متون دینی که در مذمت فقر وارد شده‌اند، نشان می‌دهند که فقر در منطق اسلام امری ناپسند و مغایر با کرامت انسانی است (اخترشهر، ۱۳۸۳، ۲۲۹). از این‌رو، بی‌تفاوتی نسبت به فقر با مبانی حکومت اسلامی سازگار نیست. این مسئولیت حتی در برخی منابع فقهی دارای ضمانت الزام‌آور است و فقهایی تصریح کرده‌اند افرادی که حقوق مالی نیازمندان را ادا نمی‌کنند، در حکم غاصب یا سارق اموال عمومی‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۳۸۰). بنابراین، حمایت از محرومان صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه حقی اجتماعی و تکلیفی الزام‌آور محسوب می‌شود که دولت اسلامی باید نسبت به استیفای آن اقدام کند.

در دولت رفاه آمریکا، این هدف از طریق سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و برنامه‌های حمایت از اقشار کم‌برخوردار دنبال می‌شود، اما تحولات تاریخی نشان می‌دهد که این سیاست‌ها همواره پایدار و یکسان نبوده‌اند. در دوران «نیو دیل» و «جامعه بزرگ»، توسعه نظام تأمین اجتماعی و اقتصادی موجب افزایش دسترسی بخش‌های مختلف جامعه، از جمله اقلیت‌ها و فقرا، به آموزش، بهداشت و امنیت اجتماعی شد (کوادانیو، ۱۹۹۴، ۳۲؛ اسکاچپول، ۱۹۹۵، ۱۵۷). در مقابل، ساختار فدرالی و تفاوت‌های ایدئولوژیک میان ایالات مختلف باعث شده است سطح برخورداری از حقوق اجتماعی و اقتصادی در سراسر آمریکا یکسان نباشد (هکر، ۲۰۰۶، ۲۱۰).

از منظر دولت اسلامی، فقرزدایی علاوه بر کارکرد اقتصادی و اجتماعی، کارکرد سیاسی نیز دارد؛ زیرا تأمین حداقل‌های معیشتی و تضمین حقوق اقتصادی مردم می‌تواند به تقویت رضایت عمومی، تحکیم مشروعیت نظام سیاسی و فراهم‌شدن بستر اجرای احکام شریعت کمک کند. همچنین، کاهش فقر و نابرابری، جامعه را در برابر تهدیدهای داخلی و فشارهای خارجی مقاوم‌تر می‌سازد و زمینه تحقق اهداف کلان نظام اسلامی را فراهم می‌کند. در مقابل، گسترش شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی می‌تواند همبستگی اجتماعی را تضعیف کند. بر همین اساس، هدف و کارکرد دولت اسلامی، توزیع عادلانه ثروت در جامعه است (موسایی و شیرعلی، ۱۳۹۵، ۲۱۱). در متون دینی نیز نسبت به پیامدهای بی‌عدالتی هشدار داده شده و عاملان فقر و ستم در پیشگاه الهی مسئول شناخته شده‌اند (نهج‌البلاغه،

۱۳۷۹، حکمت ۳۲۰). بر همین مبنا، ثروتمندان نمی‌توانند دیگران را که در منابع اجتماعی با آنان شریک‌اند، از حقوق مشروع خود محروم سازند و دولت اسلامی حسب اصول ۴۳ تا ۵۵ قانون اساسی موظف است با وضع و اجرای قوانین عادلانه، زمینه بهره‌مندی همگانی از فرصت‌های اقتصادی را فراهم کند.

در دولت رفاه آمریکا نیز رابطه میان حمایت اجتماعی و تحقق حقوق شهروندی، رابطه‌ای ناگسستنی است؛ اما محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی، ساختار فدرالی و تفاوت سیاست‌های ایالات موجب شده است دولت رفاه آمریکا نتواند سطح یکسانی از حمایت اجتماعی را برای همه شهروندان تضمین کند. بنابراین، اگرچه دولت رفاه آمریکا همچنان یکی از ارکان مهم تأمین حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان محسوب می‌شود، تحقق این حقوق در آن با نوسانات و محدودیت‌های ساختاری مواجه است (هکر، ۲۰۰۶، ۲۱۰). بدین ترتیب الگوی اسلامی، فقرزدایی و عدالت اقتصادی علاوه بر کارکرد رفاهی، دارای کارکرد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است، درحالی‌که در آمریکا، سیاست‌های رفاهی بیش از همه با تحقق حقوق شهروندی، کاهش نابرابری و تأمین حداقل استانداردهای زندگی پیوند دارند. با این حال، تجربه هر دو نظام نشان می‌دهد که شناسایی حقوق اقتصادی و اجتماعی بدون ایجاد سازوکارهای مؤثر تأمین اجتماعی و سیاست‌های پایدار فقرزدایی، برای تحقق واقعی این حقوق کافی نیست.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی کارکردهای دولت اسلامی و دولت رفاه در زمینه حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان در ایران و آمریکا نشان می‌دهد که هر دو الگو، دولت را صرفاً نهادی برای حفظ نظم و امنیت نمی‌دانند، بلکه برای آن در قبال تأمین حداقل‌های زندگی، کاهش فقر و نابرابری، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و فراهم کردن فرصت‌های برابر، مسئولیت قائل‌اند. با این حال، تفاوت در مبانی نظری، ارزش‌های حاکم و سازوکارهای اجرایی سبب شده است که مفهوم و دامنه این مسئولیت در دو نظام یکسان نباشد. در دولت اسلامی، حقوق اقتصادی و اجتماعی در چارچوبی جامع از شریعت، عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت اخلاقی حکومت معنا می‌یابد. در این الگو، توسعه اقتصادی صرفاً افزایش تولید و ثروت نیست، بلکه هنگامی مطلوب است که با رفع فقر و محرومیت، توزیع عادلانه منابع، جلوگیری از تمرکز ثروت، تأمین نیازهای اساسی و فراهم کردن زمینه رشد مادی و معنوی انسان همراه باشد. از این‌رو، سازوکارهایی مانند خمس و زکات، حمایت از نیازمندان و جلوگیری از انحصار ثروت، بخشی از نظام عدالت اقتصادی محسوب می‌شوند.

همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با شناسایی حق تأمین اجتماعی، مسکن و حمایت از گروه‌های نیازمند، بخشی از این مسئولیت را در قالب وظایف دولت نهادینه کرده است. بنابراین، در الگوی اسلامی، تأمین حقوق اقتصادی و اجتماعی تنها یک سیاست رفاهی نیست، بلکه بخشی از مسئولیت دینی، اجتماعی و سیاسی حکومت در

استانداردهای زندگی تکیه دارد. بنابراین، در هر دو نظام، صرف شناسایی رسمی حقوق برای تحقق آنها کافی نیست و کارآمدی سیاست‌های حمایتی، نحوه توزیع منابع و میزان دسترسی واقعی گروه‌های محروم، معیار مهم ارزیابی عملکرد دولت محسوب می‌شود.

در مجموع، یافته تطبیقی این پژوهش آن است که دولت اسلامی و دولت رفاه آمریکا، علی‌رغم تفاوت بنیادین در مبانی ارزشی و ساختارهای اجرایی، در هدف کلی کاهش محرومیت و ارتقاء شرایط اقتصادی و اجتماعی شهروندان اشتراک دارند. در دولت اسلامی، عدالت اقتصادی با عدالت اخلاقی و معنوی پیوند خورده و در دولت رفاه آمریکا، عدالت توزیعی و حمایت نهادی محور اصلی سیاست‌های رفاهی است. از این‌رو، تقویت سازوکارهای تأمین اجتماعی، مقابله با تمرکز و انحصار ثروت، حمایت مؤثر از گروه‌های آسیب‌پذیر و ایجاد فرصت‌های برابر، در هر دو الگو برای تحقق واقعی حقوق شهروندی ضروری است؛ هرچند شیوه تحقق این اهداف باید متناسب با مبانی حقوقی، فرهنگی و ساختار سیاسی هر نظام طراحی و اجرا شود.

۷. سهم نویسندگان

نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام شده که در نهایت توسط نویسنده مسؤول، اصلاح نهایی آن انجام شده است.

۸. تضاد منافع

بنابر اظهارات نویسندگان، در مقاله حاضر تضاد منافی وجود ندارد.

برابر شهروندان است. در مقابل، دولت رفاه آمریکا عمدتاً از طریق مداخلات اقتصادی و اجتماعی، نظام تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، خدمات درمانی، برنامه‌های حمایتی و سیاست‌های فقرزدایی درصدد تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان است. تجربه تاریخی آمریکا از «نیو دیل» تا برنامه‌های «جامعه بزرگ» نشان می‌دهد که گسترش سیاست‌های رفاهی در دوره‌هایی موجب افزایش دسترسی اقشار محروم به آموزش، بهداشت، امنیت اجتماعی و حمایت‌های اقتصادی شده است. از منظر نظری نیز عدالت توزیعی و فراهم کردن فرصت‌های برابر، به‌ویژه در اندیشه راولز، پشتوانه مهمی برای مداخله دولت در حمایت از کم‌برخوردارترین افراد محسوب می‌شود. با این حال، دولت رفاه آمریکا در مقایسه با بسیاری از الگوهای اروپایی محدودتر بوده و تحت تأثیر ساختار فدرالی، اختلافات سیاسی و گرایش‌های نئولیبرالی قرار داشته است. کاهش برخی حمایت‌های رفاهی از دهه ۱۹۸۰ به بعد نیز به تشدید بخشی از نابرابری‌های طبقاتی و نژادی انجامیده است.

مقایسه دو الگو نشان می‌دهد که نقطه اشتراک اساسی آنها، پذیرش ضرورت مداخله دولت برای جلوگیری از فقر، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و ایجاد امکان برخورداری واقعی شهروندان از حقوق اقتصادی و اجتماعی است. تفاوت اصلی در این است که دولت اسلامی این مداخله را در چارچوب عدالت دینی و پیوند هم‌زمان نیازهای مادی و معنوی انسان تعریف می‌کند، درحالی‌که دولت رفاه آمریکا بیشتر بر سازوکارهای حقوقی، اقتصادی و نهادی برای توزیع منابع و تأمین حداقل

منابع

الف. منابع فارسی

فرهنگی جمهوری اسلامی-ایران، فصلنامه پژوهشنامه زنان، سال دهم، شماره دوم، ۱۳۹۸.

- محقق داماد، سید مصطفی، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، ۱۳۸۳.

- محمدی گرگانی، محمد، جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۹۳.

- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- مصباح‌یزدی، محمدتقی، بحثی کوتاه درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۹.

- موسایی، میثم و شیرعلی، اسماعیل، «تحلیل اندیشه‌های اقتصادی-اجتماعی شهید صدر»، فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره چهاردهم، ۱۳۹۵.

- موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، جلد یازدهم، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.

- یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.

- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۷۹.

- اخترشهر، علی، درآمدی بر اندیشه سیاسی امام خمینی قدس سره، قم، یاد اندیشه، ۱۳۸۳.

- آفتاب محمدرضا و عباسی، بیژن، مفهوم حقوقی تبعیض مثبت در نظام حقوق بشر، پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۳.

- برزنجعه‌عطری، سید رحمت‌الله و خسروی، ملک‌تاج، «تأثیر سیاست‌گذاری عمومی از منظر رفاه عمومی بر توسعه اجتماعی سیاسی (مطالعه موردی کردستان)»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره چهل و چهارم، ۱۳۹۸.

- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.

- فالكس، کيث، شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، ۱۳۹۰.

- ماهر، حسین، نقد و بررسی اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انجمن خدمات اسلامی، ۱۳۵۸.

- محبوبی شریعت پناهی، نسیم السادات، رکن‌آبادی افتخاری، عبدالرضا؛ فرجی‌ها، محمد و فلاحتی، لیلا، «تحلیل محتوایی حقوق شهروندی اجتماعی زنان در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اجتماعی، اقتصادی و

- Rawls, J, *A Theory of Justice*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1971.

- Skocpol, T, *Protecting Soldiers and Mothers: The Political Origins of Social Policy in the United States*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1995.

- Stiglitz, J. E, *The Welfare State in the Twentyfirst-Century*, Roosevelt Institute, Vol. 1, No. 3, 2017.

- Tanner, M. D, *The American Welfare State How We Spend Nearly \$1 Trillion a Year Fighting Poverty—and Fail*, Policy Analysis No. 694. Washington, DC, Institute, 2012.

- Taylor-Gooby, P, (2011), “Opportunity and Solidarity”, *Journal of Social Policy*, Vol. 40, No. 3, 2011.

- Walzer, M, *Spheres of Justice: A Defense of Pluralism and Equality*. New York, Basic Books, 1983.

- Wronka, J, *Human Rights and Social Policy in the 21st Century: A History of the Idea of Human Rights and Comparison of the United Nations Universal Declaration of Human Rights with United States Federal and State Constitutions*, Lanham, MD: University Press of America, 1998.

ب. منابع لاتین

- Alexander, M & West, C, *The New Jim Crow: Mass Incarceration in the Age of Colorblindness*, New York, The New Press, 2012.

- Chemerinsky, E, *Constitutional Law: Principles and Policies* (6th ed.), New York, Wolters Kluwer, 2019.

- Hacker, J. S, *The Great Risk Shift: The New Economic Insecurity and the Decline of the American Dream*, New York, Oxford University Press, 2006.

- Hemerjick, A. C, Two or Three Waves of Welfare State Transformation? in N. Morel, B. Palier and J. Palme (Eds.), *Toward a Social Investment Welfare State? Ideas Politics and Challenges*. Bristol, The Policy Press, 2012.

- Nash, K, *Contemporary Sociology: Globalization Politics, Power* (2nd ed.), Chichester, Oxford, Blackwell, 2010.

- Morel, N; Palier, B & Palme, J, Beyond Welfare State as We Knew it?, in N. Morel; B. Palier & J. Palme (Eds.), *Toward A Social Investment Welfare State? Ideas Politics and Challenges* (pp. 1-30), Bristol, Policy Press.

- Orend, B, Justifying Socioeconomic Rights. In R. E, Howard-Hassmann and C. E, Welch, Jr (Eds.), *Economic Rights in Canada and the United States* (pp. 25-40), Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 2006.

- Quadagno, J, *The Color of Welfare: How Racism Undermined the War on Poverty*, New York, Oxford University Press, 1994.